

نسخه‌ای معتبر از دیوان سیدحسن غزنوی

عباس بگ‌جانی*

چکیده

سیدحسن غزنوی مشهور به سیداشرف، از شاعران توانمند نیمه اول قرن ششم هجری است که در تاریخ شعر فارسی مقام و منزلت مهمی دارد و بررسی و مطالعه آثارش در ارزیابیهای لازم برای محققان تاریخ ادبیات ضروری است. دیوان او نخستین بار در سال ۱۳۲۸ش به همت محمدتقی مدرس رضوی منتشر شده است، اما به سبب متأخر بودن نسخه‌ها و اغلاط و تصحیفهای آنها، ابهامات و اشکالات فراوانی به متن چاپی راه یافته است. امروزه با شناسایی نسخه‌هایی اصیل‌تر از دیوان این شاعر که بسیاری از این اشکالات را رفع می‌کنند، لزوم تصحیح مجدد آن بیشتر احساس می‌شود. در این مقاله یکی از بهترین این نسخه‌ها معرفی و گزارشی از امتیازات آن عرضه شده است.

کلیدواژه‌ها: سیدحسن غزنوی، سیداشرف، شعر قرن پنجم و ششم، تصحیح متن.

۱. مقدمه

نخستین تصحیح انتقادی دیوان سید حسن غزنوی (م ۵۵۶ق)، به اهتمام استاد مدرس رضوی در سال ۱۳۲۸ش منتشر شد.^۱ این تصحیح که همراه با مقدمه‌ای در شرح احوال شاعر، معرفی ممدوحان و بررسی مختصر شعر او به چاپ رسیده است، در طول شصت سال اخیر، یگانه مرجع تحقیق درباره شعر و شخصیت سیدحسن غزنوی بوده است. در متن مصحح استاد مدرس، اشکالات و ابهامات متعددی هست که سبب بیشتر آنها جدید، ناقص و مغلوط بودن نسخه‌هاست. ایشان با آگاهی از این نقیصه و اشاره مکرر به آن، یکی از عوامل شتاب در عرضه دیوان شاعر را مجهول‌القدر بودن او دانسته و اظهار امیدواری کرده است که بعدها شیفتگان شعر این شاعر، با تهیه نسخ کهن‌تر و کامل‌تر، و رفع نواقص، چاپ آن را تجدید کنند (غزنوی ۱۳۶۲: ۴۱۶).

نسخه‌هایی که مدرس رضوی در تصحیح دیوان در اختیار داشته است عبارت بوده‌اند از:

نسخه کتابخانه مدرسه سپهسالار، به شماره ۱۸۵، سده ۱۳ق (شیرازی ۱۳۱۸: ۵۸۸/۲)

نسخه کتابخانه آستان قدس، به شماره ۴۶۷۳، مورخ ۱۰۱۲ق (فاضل ۱۳۵۴: ۳۹۷/۷)

نسخه کتابخانه ملی ملک، به شماره ۵۳۰۷/۷، سده ۱۱ق (افشار ۱۳۵۴: ۲۸۱/۸).
نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۷۸۸۶، سده ۱۱ق (صدرایی ۱۳۷۶: ۳۶۲/۲۶).

نسخه متعلق به دکتر مهدی بیانی، مورخ ۹۹۵ق (شامل حدود ۱۶۰۰ بیت).
نسخه متعلق به دکتر خانلری، مورخ ۱۰۲۸ق (شامل حدود ۱۳۰۰ بیت).^۲
اکنون که سالها از نخستین طبع دیوان سیدحسن غزنوی می‌گذرد، نسخه‌های

۱. همین چاپ بار دیگر در سال ۱۳۶۲ش، با تصرفاتی اندک، به اهتمام محمد روشن از سوی انتشارات اساطیر به طبع رسیده است.

۲. دو نسخه اخیر چنان‌که از توضیح مدرس رضوی (غزنوی ۱۳۶۲: ۴۱۲) برمی‌آید در تملک شخصی بوده‌اند و امروز هیچ نشانی از آنها در دست نیست.

متعددی از دیوان او شناسایی شده است که می‌توانند در تصحیح تازه‌ای از این دیوان نقش مؤثری داشته باشند. نگارنده با اذعان به اهمیت و ارزشهای کار استاد مدرس رضوی در تصحیح بسیاری از متون فارسی و از جمله دیوان سیدحسن غزنوی، در این مقاله به معرفی نسخه‌ای پرداخته است که بسیاری از اغلاط نسخ قبلی را برطرف می‌کند، نسخه‌ای که استاد در زمان تصحیح دیوان آن را در اختیار نداشته است.^۳

۲. مشخصات نسخه

نسخه‌ای که درباره آن سخن خواهیم گفت، مجموعه‌ای است به شماره ف ۲۲۲۷ کتابخانه ملی ایران و به خط نستعلیق که در سال ۱۲۵۲ ق توسط کاتبی ناشناس کتابت شده است (انوار ۱۳۵۶: ۳۳۷/۵). محمد ابن کاظم — یکی از مالکان نسخه — در بالای صفحه نخست، درباره تاریخ خرید آن چنین نوشته است:

این کتاب در هزار و سیصد و هفده ۱۳۱۷ [ق] از حاجی ملارضای کتاب فروش^۴ اکتیاع شد [و] جزو کتابخانه گردید. هر کس طمع کند یا بی‌اذن تصرف نماید ملعون است. محمد ابن کاظم، بنده گنه‌کار، در ماه شوال.

در حاشیه صفحه ۲۱۰، یادداشت دیگری از همو دیده می‌شود که دو سال بعد، در شهر مشهد نوشته است و از آشنایی وی با دیوانهای شاعران حکایت می‌کند:

این بنده گنه‌کار این دیوان را ملاحظه کردم؛ معلوم می‌شود از این جا مال سیدحسن غزنوی نیست، مال سراج‌الدین قمری مازندرانی است که ملاح ملوک مازندران و از فحول شعرا محسوب می‌شود.

۳. این نسخه، نخستین بار در جلد پنجم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی معرفی شده که در سال ۱۳۵۶ ش (۲۸ سال پس از چاپ دیوان) به طبع رسیده است و احتمالاً در این زمان بوده است که مدرس رضوی از آن اطلاع یافته و به بررسی آن پرداخته است. ایشان در بررسی این نسخه متوجه وجود ابیاتی از سراج قمری در انتهای آن شده است و دکتر یدالله شکری، مصحح دیوان سراج قمری، را از آن آگاه کرده است ← (قمری ۱۳۶۸: ۵۲).

۴. حاجی ملارضا از کتاب‌فروشان بازار حلبی‌سازها (بین‌الحرمین) بوده است. ابوالقاسم انجوی شیرازی نام او را در شمار کتاب‌فروشان دوره گردی ذکر کرده است که در تهران پرسه می‌زدند و کتاب می‌فروختند و گاه نسخه‌های خطی به خانه محققان و ادیبان سرشناس می‌بردند ← (پهلوان ۱۳۶۶: ۳۰۹).

در ارض اقدس،^۵ هزار و سیصد و نوزده که از مفارقت فرزندى ضياءالسلطان «حفظه الله» مانند مرغ به بازن سوخته و برشته بودم. خداوند او را به حق على ابن موسى الرضا عليه السلام به زودى به من برساند.

محمد ابن كاظم^۶

همچنان که مالک نسخه نیز اشاره کرده، این مجموعه شامل دو دیوان است: دیوان سیدحسین غزنوی (از آغاز تا صفحه ۲۱۲) و دیوان سراج قمری (از صفحه ۲۱۲ تا پایان). با این حال فهرست‌نگار آن را دیوان سیدحسین معرفی کرده است (← انوار، ۱۳۵۶: ۳۳۷ / ۵).

ترتیب مطالب در دیوان سیدحسین غزنوی بدین گونه است: ۱. مقدمه جامع دیوان (ص ۴۱-۴۲). ۲. قصائد (ص ۱۳۸-۴۱۳). ۳. ترجیعات (ص ۱۳۸-۱۸۴). ۴. غزلیات (ص ۱۸۴-۲۱۲). کاتب در نوشتن اشعار جز این هیچ نوع ترتیب دیگری (الفبایی، موضوعی) رعایت نکرده است و این خود نشان می‌دهد نسخه‌ای که در اختیار داشته، از قدمتی برخوردار بوده است. خط نسخه خوانا و کتابت آن به شیوه متداول عصر قاجار است و ویژگی ممتاز و قابل‌ذکری ندارد. شمار ابیات سیدحسین در این دیوان حدود ۳۵۰۰ بیت است.

۳. امتیازهای نسخه

بررسی و مقابله نسخه نشان می‌دهد که هرچند در کتابت متأخر است، در قیاس با نسخ دیگر دیوان سیدحسین، از امتیازهایی برخوردار است و می‌تواند اساس تصحیح تازه‌ای از دیوان قرار بگیرد. از جمله این مزیتهاست: وجود مقدمه جامع دیوان، اشعار و ابیات تازه، روایتهای صحیح.

۳.۱. روایتهای صحیح

در طبع مدرس رضوی، ابیات مبهم متعددی هست که برخی از آنها با علامت (?)

۵. لقب شهر مقدس مشهد (← لغتنامه دهخدا، ذیل ارض مقدس).

۶. محمدبن کاظم بروجردی از کاتبان فاضل اواخر دوره قاجار است که خود صاحب مجموعه‌ای نفیس از نسخه‌های خطی بوده است و یادداشت تملک او به همین صورت که در متن آمده است، معمولاً در ابتدای همه آنها دیده می‌شود.

مشخص شده‌اند؛ و نیز بیت‌های دیگری که احتمالاً به سبب تصرف کاتبان صورت مفهومی دارند اما از جهت لفظ و معنی دور از سبک سخن شاعری استاد از قرن پنجم و ششم‌اند. ضبط‌های دیگرسان دستنویس کتابخانه ملی، روایت صحیح و اصیل بسیاری از این ابیات را آشکار می‌کند. چند نمونه:

*

کافر هر دو گواهی می‌دهد بر ساحری (?)

گر به افسون جان اهل رُبع مسکون پرورد
(غزنوی ۱۳۶۲: ۴۴)

بیت در متن چاپی چنین است و پیداست که با این صورت، مشوش و بی‌معناست. در نسخه جدید چنین آمده است:
کافری، هر دون، گواهی می‌دهد بر ساحری

کو به افسون جان اهل رُبع مسکون پرورد
(همو ۱۲۵۲: ۴۲)

و معلوم است که در ذمّ حاسدانی است که در بارگاه ممدوح، از شاعر بدگویی می‌کنند و او خود را به ساحری^۷ مانند کرده است که به افسون شاعری خود جان جهانیان را می‌پرورد اما حاسدانِ دون پایه او را به کافری متهم می‌کنند.

*

شاه را سر سبز بادا کی فتد از زمزمه هر سحاب تازه آن چو (?) جیحون پرورد
(همو ۱۳۶۲: ۴۴)

همچنان که مدرس رضوی نیز با علامت (?) مشخص کرده است، بیت معنای روشن و مفهومی ندارد. نسخه ملی با ارائه صورت اصیل بیت، تبدیل و تصرفات آن را روشن کرده است:

۷. تشبیه شعر به سحر (سحر حلال) و شاعری به ساحری سابقه‌ای طولانی دارد و در شعر سیدحسن هم تکرار شده است:

در جهانداری ید بیضاست چون موسی تو را ورنه اندر مدح تو بنمایم صد ساحری
(غزنوی ۱۳۶۲: ۱۸۷)

شاه را سر سبز بادا کی فتد از دمدمه

هر نهالی تازه کآن دست چو جیحون پرورد

(همو ۱۲۵۲: ۴۲)

دمدمه (= وسوسه) در بیت دیگری از سیدحسن نیز آمده است:

جامی نکند وسوسه بی چشم خروسی بادی ندهد دمدمه بی ناف غزالی

(همو ۱۳۶۲: ۱۹۰)

*

حُسن تو که دولت خداوند است با ذکر حسن که جاودان ماند

(همان: ۵۳)

مقایسه این بیت با صورتی که در نسخه ملی دارد، نشان می‌دهد که چگونه دچار

تحریف شده است:

حُسن تو نه دولت خداوند است یا ذکر حسن که جاودان ماند

(همو ۱۲۵۲: ۹۱)

چنان‌که ملاحظه می‌شود شاعر در تغزل قصیده و بیت تخلص، دولت ممدوح و نام نیک خود را برخلاف حُسن معشوق، جاودانه دانسته است.

*

از سیم و زرت عجایی باشد گر نفس حیات در میان ماند

(همو ۱۳۶۲: ۵۳)

این بیت نیز در نسخه ملی چنین است:

از سیم و زرت عجایی باشد گر نقش حساب در میان ماند

(همو ۱۲۵۲: ۹۱)

و بنا بر آن، اگر با سیم و زر بی حسابی که ممدوح به مردم می‌بخشد، آنان نیازی به پرداختن به امور حسابهای مالی بینند، جای تعجب و شگفتی است.

*

مدح علم است این نداند جز شمار سیم و زر

از شمار علم بیرون شد مگر علم شمار؟

(همو ۱۳۶۲: ۷۰)

مصراع نخست در چاپ مدرس رضوی مفهوم قابل قبولی به دست نمی‌دهد، درحالی که در نسخه ملی چنین است:

هرچه علم است آن بداند جز شمار سیم و زر

از شمار علم بیرون شد مگر علم شمار؟

(همو ۱۲۵۲: ۳۵)

شاعر در عین این که بر مقام علمی ممدوح تأکید دارد، بی‌اعتنایی او را به بسیاری بخشش خود ستوده است. تکرار همین مضمون را می‌توان در بیت دیگری از شاعر دید:

حساب علم نداند ز علم عالم و بس اگرچه داند از هر علوم و علم حساب

(همو ۱۳۶۲: ۶)

*

گر بی رضاش چشمه خورشید بنگرد آن چشمه را چو ماه مطیع نگاه دار (؟)

(همان: ۷۲)

بیت از قصیده‌ای است که شاعر در مدح بهرام‌شاه غزنوی سروده است و چنان‌که ملاحظه می‌شود در چاپ مدرس رضوی مفهومی ندارد. نسخه ملی نشان می‌دهد که این مسئله به سبب تحریف دو کلمه رخ داده است:

گر بی رضاش چشمه خورشید بنگرد آن چشمه را چو ماه مقنع^۸ به چاه دار

(همو ۱۲۵۲: ۳۶)

«ماه مقنع» از عناصر مضمون‌ساز و محبوب در ذهن سیدحسن است ← همو ۱۳۶۲: ۸۶، ۱۷۸.

*

آه از فصول ماه که در دیده نور داد ای راه شاه آینه در روی ماه دار (؟)

(همان: ۷۲)

ابهام این بیت نیز نتیجه تحریف چند کلمه آن است:

آه از فصول ماه که دزدیده نور داد ای رای شاه آینه در روی ماه دار

(همو ۱۲۵۲: ۳۶)

۸. «ماه مقنع» همان ساخته هاشم‌بن حکیم (م ۱۶۳ق) مشهور به المقنع - پیشوای سیدجامگان - است که گفته‌اند به شکل جسمی درخشان و گرد بود که همه شب از چاهی در نخشب بیرون می‌آمد و مردم را شگفت‌زده می‌کرد (← مصاحب ۱۳۸۸: ذیل مقنع).

سیدحسن، در مصراع دوم «آینه در روی کسی داشتن» (ظاهراً به معنای زشتی او را به او نشان دادن و به رخ او کشیدن^۹) را به گونه‌ای دیگر و با تشبیه شعر خود به آینه تکرار کرده است:

مدح مسعود و غزلهای معزی را خلق گرچه با آتش و با آب برابر گیرند
روی دردزدند از شرم گر این آینه را پیش آن دو صنم شاهد دلبر گیرند
(همو ۱۳۶۲: ۵۷)

*

خود ره در سایه میر زآنکه روان نیست (?)

تا ذات چو خورشید تو بازم بدهد بار
(همان: ۷۳)

چون ذره در سایه مرا رنگ و روان نیست

تا ذات چو خورشید تو بازم ندهد بار
(همو ۱۲۵۲: ۸۱)

مضمون مشهور «ناپیدا بودن ذره در سایه و پدید آمدن آن با آفتاب» در شعر سیدحسن نمونه‌های دیگری نیز دارد (← همو ۱۳۶۲: ۲۳۷).

*

زین پس سکره در ازان کز بیخ پلید؟ با نور نشیند ز عواقب ز بتر شیر (?)
(غزنوی ۱۳۶۲: ۹۹)

بیت با همین صورت نامفهوم در چاپ مدرس رضوی آمده است. روایت نسخه ملی نشان می‌دهد که بیت در وصف شکره‌داران (= نگهبانان و مربیان مرغان شکاری و یوزها)ی ممدوح است:

زین پس شکره‌داران گر هیچ نیابند با یوز نشینند به عونت زیر شیر
(همو ۱۲۵۲: ۶۲)

*

گرچه ز اندازه برون کج شنودید متی؟

چشم و گوش تو بس این جسم بدکاهان (?)

۹. این عبارت اصطلاحی در لغتنامه دهخدا نیامده است.

که جمال‌الدین خورشید قضاات احمد کرد

در شب قدر نشاطی به جوار رحمان

(همو ۱۳۶۲: ۹۹)

ابیات فوق از قصیده‌ای است که در مرثیه یکی از معاصران سیدحسن به نام جمال‌الدین احمد قاضی سروده شده است. بیت نخست در دستنویس کتابخانه ملی چنین است:

گرچه ز اندازه برون کج‌شنو و بدبینی

چشم و گوش تو بس این چشم بد ناگهان

(همو ۱۲۵۲: ۱۹۰)

شاعر با کاربرد تعبیر «چشم بد ناگهان» (= چشم زخم ناگهانی) درباره مرگ این شخص، به مخاطب «کج‌شنو و بدبین» هشدار می‌دهد که این واقعه باید مایه عبرت و آگاهی وی شود. «چشم بد» به معنای چشم زخم، آسیب و گزند بارها در شعر سیدحسن به کار رفته است (همو ۱۳۶۲: ۱۹، ۸۴، ۹۳، ۱۱۹، ۱۷۰).

*

فرص اللّٰهُو نَعِیمٌ عَجَبٌ و بـوَحْشٌ فِتنَ الازمَانِ (?)

(همو، ۱۳۶۲: ۱۹۳)

فَرَصُ اللّٰهُو تَغْنَمٌ عَجَلًا و تـوَجَّسُ فِتنَ الازمَانِ

(همو ۱۲۵۲: ۱۸۷)

ترجمه بیت براساس ضبط صحیح نسخه ملی چنین است: «بی‌درنگ فرصتهای عیش را غنیمت شمار و از فتنه‌های زمان [که فرصت را از تو بگیرد] نگران باش.»

سوسن گواه دولت توست و خوش اینکه چرخ

وه نی کره زرین بار و گواه را (?)

(همو ۱۳۶۲: ۲۶۲)

سوسن گواه دولت توست و خوش آنکه چرخ

بی ده زبان زرین نارد گواه را

(همو ۱۲۵۲: ۱۹۰)

گواه بودن سوسن در این بیت نیز تکرار شده است:
بر دعوی‌ای که بنده اخلاق توست باغ آرد زبان سوسن آزاده را گواه
(همو ۱۳۶۲: ۱۶۸)

*

زرهای سور چرخ و درم‌های عفت آب (?)
بر بلبلی که چون تو سراید نثار باد
(همان: ۳۲)

زرهای حوت چرخ و درمهای حوت آب
بر بلبلی که چون تو سراید نثار باد
(همو ۱۲۵۲: ۲۰۵)
مقصود از حوت چرخ، صورت فلکی حوت است که شاعر ستاره‌های آن را به زر
تشبیه کرده است. حوت آب نیز ماهی است که فلس آن به درم مانند شده است.

*

ای رفیقان عالم ترکیب اضداد است از آنک
بوی گل بی خار و رنگ لاله بی رخساره نیست (?)
(همو ۱۳۶۲: ۲۶۹)

ظاهراً تحریف و تبدیلی که در اینجا صورت گرفته، از ابیات دیگر کمتر است:
ای رفیقان عالم ترکیب اضداد است از آن
بوی گل بی خار و رنگ لاله‌ای بی خاره نیست
(همو ۱۲۵۲: ۱۹۲)

دمیدن و رستن لاله (لاله کوهی) بر روی سنگ (خاره، خارا) در ادبیات مشهور است:
به‌خاصه اکنون کز سنگ خاره لاله دمید ز لاله کوه چو دیبای لعل شد هموار
(فرخی ۱۳۶۳: ۱۳۶)

چون علای دین و دولت آن که از اقبال او
لاله روید از میان خاره در فصل خزان
(سنایی ۱۳۴۱: ۴۲۲)

و در شعر سیدحسن همان «رنگ لاله» و «خارا» تکرار شده است:

گر تو هستی از جهان و زو بهی شاید که چرخ

بوی گل در خار و رنگ لاله در خارا نهاد

(غزنوی ۱۳۶۲: ۳۵)

آنچه گذشت نمونه‌ای از روایتهای تازه و دقیق دستنویس کتابخانه ملی بود؛ اما این روایتها گاه چندان با نسخه‌های دیگر متفاوت است که ساختار قصیده یا غزلی را به کلی به هم می‌ریزد. غزل ذیل یکی از این نمونه‌هاست. این غزل در طبع مدرس (۱۳۶۲: ۲۸۳) با ردیف «رنگ» آمده و پیداست که ایات آن چگونه از معنا دور افتاده‌اند، در حالی که بنابر نسخه ملی (۱۲۵۲: ۱۹۴) غزل، از نمونه‌های کهن شعر «ذوقافیتین» و صنعتگرانه است:

گشت عنابی سرشکم ز آن لب عناب‌رنگ

هم نمی‌دارد دلم ز آن سنبل پرتاب چنگ

بی‌جمال جان‌فزای و بی‌خیال دلبرش

آردم از عمر سیری، آیدم از خواب ننگ

مه ز گلگون روی او هر ماه رنگ آرد به شب

هم ز رنگ است آنکه گل را می‌دهد مهتاب رنگ

عارضش آینه حسن است و خطش زنگ او

بس عجب باشد بر آینه ز مشک ناب زنگ

در دهان تنگش آن سیمابگون دندان سزاست

از برای آنکه باید جای بر سیماب تنگ

هست از آنها زلف پرتابش که تیر وهم را

گر کنی پرتاب از او گردد در آن پرتاب لنگ

عمر و دولت باشد اسباب نشاط و بی‌رخش

والله ار در چشمم آرد هیچ زین اسباب سنگ

عارض و خطش چو آب و آتش سازنده‌اند

خود به آتش کی کند در عهد خسرو آب جنگ

شاه شاهان جهان بهرام‌شه شاهی که هست
خاک درگاهش ز عزّت همچو در محراب سنگ

۳. ۲. اشعار تازه

در نسخه کتابخانه ملی یک قصیده، هشت غزل و یک رباعی وجود دارد که در متن چاپی دیوان دیده نمی‌شود.^{۱۰} قرائن سبک‌شناختی مشابهت تامّ این اشعار را با سبک سخن سیدحسین غزنوی تأیید می‌کنند. مطلع این اشعار و شمار ابیات آنها از این قرار است:

قصیده

أَلَا قُلْ لِدَاعِي الْهَوَى زَمَزَمٌ وَ أَقْبَلْ بِأَعْذِبِ مِنْ زَمَزَمٍ

۱۲ بیت (همان: ۱۸۹)

غزلیات

حُسْنِ يَارَمِ بَه كَمَالِ افْتَادِه سَتِ يَا رَبِّ اَنْ خُوْدِ چِه جَمَالِ افْتَادِه سَتِ

۹ بیت (همان: ۲۰۳)

دَلِ دَر خَمِ اَنْ زَلْفِ دَلْ اَزَارِ بَمَانْدِه سَتِ جَانِ دَر هُوَسِ اَنْ رَخِ جَانْدَارِ بَمَانْدِه سَتِ

۸ بیت (همان: ۲۰۷)

عاشقان وقت است راه بوستان باید گرفت

گوشه‌ای از سبزه و آب روان باید گرفت

۹ بیت (همان: ۱۹۵)

طارم ازرق ضیا زان ترک خرگاهی گرفت

نام و بانگ حُسن او از ماه تا ماهی گرفت

۹ بیت (همان: ۲۰۶)

زِه اِی مِیْمُونِ لِقَا خورشیدِ جاہتِ جِهَانِ دَر سَايَةِ پَرِّ کَلَاهِتِ

۶ بیت (همان: ۱۹۱)

۱۰. بخش دوم نسخه نیز که دیوان سراج قمری است اشعار فراوانی دارد که در دیگر نسخه‌های دیوان او نیست. این اشعار تازه شامل ۱۰ قصیده، ۹ قطعه، ۱ غزل، ۲ ترجیع‌بند، ۱ ترکیب‌بند و ۷ رباعی است (← قمری ۱۳۶۸: ۵۲).

دل رفت و با خودم بر جانان نمی‌برد

هرچند می‌بکوشم فرمان نمی‌برد

۵ بیت (همان: ۲۱۰)

ای شده جان با جمالت هم‌نفس

از همه خلقم تو می‌بایی و بس

۵ بیت (همان: ۲۰۷)

خیز تا روی به کار دل و دلدار آریم

از خود و هستی خود یک‌دمه انکار آریم

۶ بیت (همان: ۲۱۰)

رباعی

آمد گه سور و نوبت ماتم رفت

بشکفت گل شادی و خار غم رفت

ای موسی دیر زی اگر آسیه شد

وی عیسی شاد مان اگر مریم رفت

(همان: ۱۸۰)

۳.۳. ابیات تازه

نسخه‌ی ملی، در مجموع ۴۳ بیت تازه دارد که در طبع مدرس رضوی نیامده است.

برای نمونه، ابیات ذیل از قصیده‌ی شماره ۶۶ (همو ۱۳۶۲: ۱۳۵) ساقط شده است:

تابنده باد اختر اگر در شکست چرخ

پاینده باد گوهر اگر برفتاد کان

جان زنده باد اگر چه تبه گشت کالبد

گل تازه باد اگر چه بیژمرد بوستان

اندیک سرو هست اگر نیست جویبار

وندیک باز هست اگر نیست آشیان

والاست آسمانت اگر پست شد زمین

پیداست آفتاب اگر ماه شد نهان

(همو ۱۲۵۲: ۱۷۹)

و در غزل شماره ۱۲ (همو ۱۳۶۲: ۲۶۸) این بیت نیامده است:

زلف او جوشن مه گشت و نمی‌دانم هیچ

ماه را باز چو ماهی هوس جوشن چیست

(همو ۱۲۵۲: ۱۹۹)

نیز از ترجیع‌بند شماره ۱۶ (همو ۱۳۶۲: ۲۴۹) این ابیات افتاده است:

بی‌مدحت او طاس فلک بر کره‌ی خاک

هر چیز که بنماید جز باد نباشد

اندک طلبیده‌ست مرا، آه! نباشد کز خدمت بسیار منش یاد نباشد؟
آزاده‌تر از سوسن و سرو است ولیکن یک لحظه ز بند کرم آزاد نباشد
(همو ۱۲۵۲: ۱۷۲)

در برخی مواضع، افتادگی چنان است که گویی این ابیات، به علت غرابت لفظی و معنایی آنها، با آگاهی کاتب از قلم افتاده است. بیت زیر از بند پنجم ترجیع‌بند شماره ۹ (غزنوی ۱۳۶۲: ۲۲۵) می‌تواند نمونه‌ای از این موارد باشد:
خاکسار است بداندیش تو چون آبی از آنک

روز مردی همه دل همچو انار آمده‌ای

(همو ۱۲۵۲: ۱۶۵)

در این بیت مخالف و بداندیش ممدوح، در خواری و خاک‌آلودگی به «آبی» (= به، میوه زردرنگ و پُرزدار و بزرگتر از سیب) مانند شده است. تشبیه نادری که در دیوان سیدحسن نمونه‌های متعددی دارد:

چنان نمود که گویی زمین آبی‌رنگ ز کُشته خود را در دانه انار گرفت

(همو ۱۳۶۲: ۲۳)

زان رُخم زرد و پُر از گرد چو آبی‌ست که او

ده‌دل و کژدل ماننده نارنگ افتاد

(همان: ۲۲۶)

تمایلات و گاهی تنگ‌نظریهای مذهبی نیز در تاریخ ادب فارسی از جمله علل دخالت کاتبان در متن بوده است. برای نمونه، حذف این بیت از قصیده شماره ۹۱ (همان: ۱۸۵) شاید به همین علت بوده است:

زآنکه با صدق ابوبکر است و با عدل عمر

دادش ایزد شرم عثمانی و علم حیدری^{۱۱}
(همو ۱۲۵۲: ۵۹)

۳.۴. مقدمه جامع دیوان

یکی از مهمترین امتیازهای نسخه کتابخانه ملی، داشتن مقدمه جامع دیوان است که پیش از این تنها از طریق نسخه مورخ ۱۰۱۲ق کتابخانه آستان قدس به آن دسترسی داشتیم. کاتب این نسخه که مهمترین نسخه مدرس رضوی بوده، علاوه بر سهوهای بسیار در کتابت، در نقطه‌گذاری نیز مسامحه کرده است و بدین ترتیب در مقدمه چاپی، ابهامات و اشکالات فراوانی راه یافته است؛ چنان‌که با وجود تصحیحات قیاسی استاد مدرس، بسیاری از عبارات مبهم و نامفهوم باقی مانده است. نسخه ملی با رفع بسیاری از این ابهامات، صورت صحیح متن را عرضه می‌کند. برای نمونه بند نخست این مقدمه را از دیوان چاپی و نسخه ملی می‌آوریم تا میزان این تفاوتها و اهمیت این نسخه روشن‌تر شود.

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على محمد و آله اجمعين، و سلم تسليمًا كثيرًا.
واجب است بر ارباب عقل و فطنت، دانستن که آدمی به شرف نطق و فضیلت سخن، از حیوانات دیگر ممیز است و لازم است مر ارباب علم و حکمت را شناختن که خردمند به لطایف و ظرایف طبع از غیر خود مستثناست. و به حقیقت آدمی شجر بدیع است که از او

۱۱. تعصبات مذهبی کاتبان در نسخه‌های دیوان سیدحسن نمونه‌های دیگری نیز دارد. برای مثال کاتب دستنویس نورعثمانیه، در ابیات ذیل «عمر» را به «دگر» تبدیل کرده است:

چون بخشش او آیت احسان علی گشت بخشایش او غایت انصاف دگر باد

(غزنوی، ۱۱۲۹: برگ ۱۸)

مکارم را چو برخیزد امل جود علی یابد مظالم را چو بنشیند جهان عدل دگر گیرد

(همان: برگ ۲۴)

و در این بیت از نوشتن آن خودداری کرده است:

علم علی تو داری و آیین خوب تو آینه‌دار صورت عدل [عمر] شده‌ست

(همان: برگ ۳۲)

ثمرات کلمات غریب می‌زاید، و نهال شریف است که از (او) میوه معقولات عجیب می‌آید و عجب‌تر آنکه درخت که جسم است فانی می‌شود و میوه (که) عرض است باقی می‌ماند، و متکلمی که موصوف مطلق است مجهول و معدوم می‌شود و کلامی (که) صفت محض است موجود و معلوم می‌ماند و اگرچه که سخن عرض است ولی غرض اصلی (است) که شرف آدمی بدو بازبسته‌ست، و مردم به قدر معالی سخن متعالی می‌شود، و رتبت آدمی که از بلاغت او برقی می‌گیرد و صیت شمائل خردمند، او زنده می‌دارد و آوازه هنرمند (از) او بزیاده می‌گردد و مایعقلها آلا العالمون (همو ۱۳۶۲: ۱).

الحمد لله رب العالمين و الصلوة على سيد المرسلين، محمد و آله الطاهرين. واجب است بر ارباب عقل و فطنت، شرف نطق و فضیلت سخن، که آدمی از حیوانات دیگر بدو ممیز است، شناختن و لازم است بر اصحاب علم و حکمت، لطایف خاطر و ظرایف طبع که هنرمند خود بدو مستثناست دانستن. و به حقیقت آدمی شجری بدیع است که از او ثمر لطیف کلمات غریب می‌زاید، و نهالی شریف است که از او میوه طرف مقولات عجیب پدید می‌آید و عجب‌تر آنکه درخت که جسم است فانی می‌شود و میوه که عرض است باقی می‌ماند، و متکلم که موصوف مطلق است معدوم می‌گردد و کلام که صفت موجود و معدوم است باقی می‌ماند. و اگرچه سخن عرض است اصلی بدو بازبسته‌ست، که شرف مردم به قدر تعالی سخن متعالی می‌شود، و رتبت آدمی به اندازه بلاغت او ترقی می‌یابد و صیت شمائل خردمند، او زنده می‌گرداند و آوازه فضائل هنرمند بدو تازه می‌ماند و مایعقلها آلا العالمون (همو ۱۲۵۲: ۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود جملات در نسخه آستان قدس گسسته و مبهم بوده است. استاد مدرس با وجود جابه‌جا کردن عبارات و افزودن برخی کلمات، خود اذعان کرده است که توفیق چندانی در معنادار کردن آنها به دست نیاورده است: عبارت در نسخه اصل درهم و مشوش بود و با تقدیم و تأخیر بعضی جمله‌ها بدین صورت تصحیح گردید (همو ۱۳۶۲: ۱).

روایت دستنویس کتابخانه ملی با ارائه صورت اصیل جملات، غیرمستقیم، میزان ارزش نسخه را نیز تأیید می‌کند.

۴. نتیجه

نخستین تصحیح دیوان سیدحسن غزنوی در سال ۱۳۲۸ش به همت محمدتقی مدرس رضوی صورت گرفته است اما به سبب استفاده از نسخه‌های متأخر و مغلوط، کاستیهای بسیاری در آن راه یافته است. در این مقاله با معرفی یکی از نسخه‌هایی که پس از این تاریخ شناسایی شده‌اند و ارائه گزارشی از امتیازات متعدد آن نشان دادیم که بسیاری از این اشکالات به مدد نسخه‌های نویافته و معتبر قابل رفع است.



منابع

- آستان قدس رضوی، ۱۳۲۵، فهرست کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۶، مشهد، آستان قدس رضوی.
- افشار، ایرج، و دانش پژوه، محمدتقی، ۱۳۵۴، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۲، تهران، کتابخانه ملک.
- انوار، سیدعبدالله، ۱۳۵۶، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران، ج ۵، تهران، کتابخانه ملی.
- بگ‌جانی، عباس، ۱۳۹۲، «قصیده‌ای نویافته از سراج قمری»، پیام بهارستان، د ۲، س ۵، ش ۲۰، ۸۳-۹۰.
- پهلوان، جنگیز، ۱۳۶۶، کتاب‌نمای ایران، تهران، نشر نو.
- حائری، عبدالحسین، ۱۳۵۳، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حسینی اشکوری، سیدجعفر، ۱۳۸۸، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۸، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حسینی اشکوری، سیدجعفر، ۱۳۷۲، لغتنامه، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- راستکار، فخری، ۱۳۴۷، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۸، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ساوجی، سلمان، دیوان، تصحیح ابوالقاسم حالت، به کوشش احمد کرمی، تهران، انتشارات ما، ۱۳۷۱.
- سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم، دیوان، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۱.
- شیرازی، ضیاءالدین حدائق، ۱۳۱۶-۱۳۱۸، فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، ج ۲، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- صدراپی خوبی، علی، ۱۳۷۶، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۶، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- عظیمی، حبیب‌الله، ۱۳۷۵، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران، ج ۱۳، تهران، کتابخانه ملی.
- غزنوی، سیدحسن، دیوان، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
- غزنوی، سیدحسن، دیوان، کاتب ناشناس، کتابخانه نورعثمانیه، شماره ۳۸۱۰، ۱۱۲۹ق.
- غزنوی، سیدحسن، دیوان، کاتب ناشناس، کتابخانه ملی، شماره ۲۲۲۷، ۱۲۵۲ق.

نسخه‌ای معتبر از دیوان سیدحسن غزنوی / ۷۱

- فاضل، محمود، ۱۳۵۴، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی، دیوان، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۶۳.
- فکرت، محمد آصف، ۱۳۶۹، فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- قمری آملی، سراج‌الدین، دیوان، تصحیح یدالله شکری؛ تهران: معین، ۱۳۶۸.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۴۶، فهرست کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۷، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مصاحب، غلامحسین، ۱۳۸۱، دایرةالمعارف فارسی، (۲ ج)، تهران، امیرکبیر.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی